

جامعه مدنی در دوره دولت یازدهم

دکتر جواد صالحی^۱

کریم عباسی^۲

چکیده:

جامعه مدنی ملازم با قدرت سیاسی است؛ بنابراین، متناظر با انواع قدرت سیاسی، تنوع دارد. جامعه مدنی را می‌توان در الگوی قبیله، دولت-شهرهای یونان، جوامع سلطنتی، مدینه الرسول (ص)، و نیز، دولت‌های غرب ملاحظه کرد. جامعه مدنی چیزی نیست که فقط یک شکل و مدل خاصی باشد که تنها غرب از آن سخن می‌گوید و یا تحت عنوان لیبرالیسم از آن یاد می‌گردد. برخی از اپوزیسیون‌های داخلی و خارجی جامعه مدنی را فقط ابزاری برای براندازی جمهوری اسلامی می‌دانند و آن تشکل‌های مد نظر خود را در بحث جامعه مدنی به گونه‌ای حمایت و تقویت می‌نمایند که بتواند در این زمینه نقش ایفا کنند.

واژگان کلیدی: جامعه مدنی، قدرت سیاسی، دولت، دولت یازدهم

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده علوم سیاسی، شیراز، ایران

salahi@cmess.ir

^۲ - دانشجوی دکتری، علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲۴

مقدمه:

جامعه مدنی ملازم با قدرت سیاسی است؛ بنابراین، متناظر با انواع قدرت سیاسی، تنوع دارد. جامعه مدنی را می‌توان در الگوی قبیله، دولت - شهرهای یونان، جوامع سلطنتی، مدینه الرسول (ص)، و نیز، دولت‌های غرب ملاحظه کرد. هر جامعه مدنی، مجموعه پیچیده‌ای از ارزشها، رفتارها، حوادث و سنن است که تمایز آنها را آشکار می‌کند. روح جامعه مدنی در نظر متفکران قانونمندی است؛ یعنی جامعه‌ای که عدالت اجتماعی بر آن حکمفرما شده و ملت در آن مشارکت سیاسی دارند. به عبارت دیگر جامعه مدنی جامعه‌ای قانونگرا و قانونمند است. مفاهیم و مولفه‌های متعددی در تحقق یا عدم تحقق جامعه مدنی مشارکت دارند. آنچه در این تحقیق به عنوان مساله مطرح می‌باشد چالش‌هایی است که جهانی شدن و افزایش نفوذ اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی غرب است می‌تواند در مقابل تحقق جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران ایجاد نماید.

چارچوب مفهومی:

از نظر تاریخی مفهوم جامعه مدنی در اندیشه سیاسی در پنج معنای متفاوت بکار رفته است: ۱- به مفهوم دولت در اندیشه ارسطویی و در مقابل خانواده و در اندیشه اصحاب قرارداد اجتماعی در مقابل وضع طبیعی ۲- به مفهوم جامعه متمدن در مقابل جامعه ابتدایی در اندیشه کسانی چون آدم فرگسون در کتاب درباره تاریخ جامعه مدنی ۳- به مفهوم شکل اولیه تکوین دولت در اندیشه هگل ۴- به مفهوم حوزه روابط مادی و اقتصادی و علایق طبقاتی و اجتماعی در مقابل دولت و به عنوان پایگاه اندیشه مارکس ۵- جامعه مدنی به عنوان جزیی از روبنا (نه حوزه زیر بنا طبق اندیشه مارکس) و مرکز تشکیل قدرت ایدئولوژیک یا هژمونی فکری طبقه حاکم در اندیشه گرامشی. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۳)

تعاریف بی شماری از جامعه مدنی وجود دارد؛ مدرسه اقتصاد لندن که مرکزی برای پژوهش پژوهش در مورد جامعه مدنی است، می‌گوید: جامعه مدنی به بستری از کردارهای مشترک غیر تحمیلی، حول منافع، اهداف، ارزش‌های مشترک گفته می‌شود. جوامع مدنی اغلب به وسیله نهاد های مثل مؤسسات خیریه ثبت شده، سازمان‌های غیر دولتی توسعه انجمن‌ها، گروه‌ها، سازمان- های زنان، سازمان‌های عقیده محور مانند: شورای علماء و روحانیون، انجمن‌های متخصصین، اتحادیه‌های کارگری، گروه‌های خودیاری، حرکت‌های اجتماعی، انجمن‌های صنفی، ائتلاف‌ها و گروه‌های مدافعین پر می‌شوند. محققین و متفکرین غربی، سابقه جامعه مدنی را بسیار به عمق

تاریخ برده و این را از مفاهیم بسیار قدیمی می‌انگارند، گویا از زمانه‌های فلاسفه یونان به ارث برده‌اند و آن در دولت شهر آتن نیز این مفاهیم بکار رفته و مورد استفاده بوده است.

«برخی اولین جامعه مدنی با معنای مدرن آن را به سده ۱۶ و ۱۷ باز می‌گردانند و معتقدند که توماس هابز و جان لاک هر دو جامعه مدنی را به دولت اطلاق کردند، دولتی که بر مبنای قرارداد اجتماعی قدرت را کسب کرده باشد. بعد از هابز، فرگوسن اسکاتلندی، آدام اسمیت و روسو، جامعه متمدن در مقابل جامعه بدوی یا وضع طبیعی را جامعه مدنی نامیدند. بعد از آن، هیگل نظریه‌ای معروف خود را درباره جامعه مدنی مطرح کرد. هیگل فیلسوف آلمانی جامعه را به مدنی و سیاسی تقسیم می‌کرد، ولی جامعه مدنی را مرکب از شهرها و گروه‌های گوناگون با حرفه‌های مختلف آنها می‌دانست و از جامعه سیاسی، دولت و دستگاه اداری آن را در نظر داشت و آن را محصول تأثیر متقابل اجزای تشکیل دهنده جامعه مدنی می‌پنداشت. تا پیش از مباحث هیگل، جامعه مدنی معادل جامعه سیاسی بود؛ اما به تدریج با بحث‌های هیگل آن بخش از جامعه که از کنترل دولت بیرون بود، به عنوان جامعه مدنی خوانده شد. به دنبال او الکسی دوتوکوئل انجمن‌های مدنی را از تشکلهای سیاسی جدا کرد و به تشکلهای فرهنگی، بنیادهای خیریه ... جامعه مدنی گفت. سپس کارل مارکس و انگلس جامعه مدنی را از هیگل اخذ کردند، ولی آن را در مالکیت خصوصی و مناسبات بازار، محدود و منحصر نمودند. بعد از اینها آنتونیو گرامشی، بنیانگذار حزب کمونیست ایتالیا، معتقد بود همه گروه‌ها و سازمان‌ها، چه اقتصادی و چه فرهنگی و سیاسی و نیز اصناف، جامعه مدنی را تشکیل می‌دهند.

ارکان جامعه مدنی

ارکان جامعه مدنی را تشکلهای و مجموعه‌هایی تشکیل می‌دهند که به طور مستقل و بدون اتکا به دولت تشکیل و اداره می‌گردند. (دیوید و بویل بیتهم، ۱۳۷۶: ۵۵) بنابراین اجزاء جامعه مدنی را می‌توان رسانه‌های عمومی مستقل، شبکه پیر رونق شبکه‌های خود جوش در تمام زمینه‌های زندگی از قبیل اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های زنان، انجمن‌ها و انواع سازمان‌های مردمی دانست. (دیوید و بویل بیتهم، ۱۳۷۶: ۱۳۵) همانگونه که اشاره شده موارد وقتی ارکان محسوب می‌شوند که مستقل از قدرت‌های داخلی و خارجی باشند. ضمن اینکه هیئت‌های مذهبی، تکایا و... نیز از جمله موارد ارکان جامعه مدنی می‌باشند.

معنای جامعه مدنی در ایران

در ادبیات مربوط به جامعه مدنی در ایران دو دسته تعریف وجود داد در تلقی اول از جامعه مدنی که به عقیده یکی از پژوهشگران تعریف غالب می‌باشد: "جامعه مدنی جامعه‌ای است قانونمند و مبتنی بر قراردادهای شفاف، حافظ حقوق افراد، مبتنی بر حاکمیت ملی، توزیع کننده قدرت در چارچوب احزاب و شوراها. در این اصطلاح جامعه مدنی به کل جامعه اشاره دارد. (علیجانی، ۱۰ و ۱۱) این تلقی جامعه مدنی را به عنوان یک آرمانشهر در نظر می‌گیرد. با توجه به مراکز آموزشی همچون حوزه علمیه و هیئت‌های مذهبی، مراکز فرهنگی و ورزشی مثل زورخانه‌های باستانی و... بدون شک کشور ایران در این زمینه یکی از کشورهای پیش رو می‌باشد.

اما تعریف دوم از جامعه مدنی که مورد تأیید اغلب پژوهشگران بوده و در ادبیات سیاسی غرب نیز حاکم است "جامعه مدنی را فضا حائل میان دولت و خانواده معرفی می‌کند. (کل لین، ۱۳۸۱:۱۳۰) بنابراین جامعه مدنی حوزه‌ای از روابط اجتماعی فارغ از دخالت مستقیم دولت و مرکب از نهادهای عمومی و گروهی است در حالی که دولت عرصه قدرت سیاسی و آمرانه است. (حسین بشیریه، ۱۳۸۲:۵۶۷)

ارتباط میان جامعه مدنی و جامعه دینی

اساساً می‌توان دو قرائت از ارتباط میان جامعه مدنی و جامعه دینی ارائه نمود:

۱. جامعه مدنی، نهادی دنیوی و زمینی است که به ضرورت همکاری میان افراد و براساس خرد جمعی، برای حل مسائل زندگی دنیوی پدید می‌آید و با دین به عنوان نهادی که آسمانی و در ماوراء طبیعت ریشه دارد و قوانین و مقررات آن از مرجعی بیرون از عقل بشری صادر شده است، هیچ سنخیتی ندارد.
۲. میان دین و جامعه سازگاری وجود دارد؛ آنجا که دین در اصل به صورت نظام فکری و ارزشی، همچون سایر نظام‌های فکری در عرصه عمومی به جامعه عرضه می‌شود و افراد را به نقد و ارزیابی فرا می‌خواند و شعور جمعی را مخاطب قرار می‌دهد، راه را بر سایر اندیشه‌ها نمی‌بندد و به توافق و قراردادهای عمومی ناشی از اراده مردم احترام می‌گذارد. نمونه بارز آن برخی سنت‌هایی است که قبل از اسلام بوده‌اند و اسلام آنها را با وجود اینکه در عصر جاهلیت متداول شده بود رد نکرد بلکه تأیید نمود.

ویژگی‌های تشکلهای مدنی در ایران:

- الف) محدودیت: یعنی جامعه سیاسی در جامعه مدنی غلبه دارد.
- ب) عدم احاطه: تشکلهای مدنی فاقد نفوذ کافی در مورد پیروان خود بوده و اساساً در سطح موسسین خود باقی می‌مانند.
- ج) عدم وجود کنترل و نظارت هوشمند و قاعده مند بر تشکلهای.

موانع موجود بر سر راه گسترش جامعه مدنی در ایران:

الف- قدرت سیاسی متمرکز:

با روی کار آمدن دولتها با گرایش سیاسی متفاوت نوع نگاه به جامعه مدنی نیز تفاوت می‌کند کنترل دولتها بر منابع قدرت باعث شده تا آنها، سعی کنند تشکلهای فعال در حوزه جامعه مدنی به نفع خود مصادره نموده و برای بهره برداری در انتخابات به نفع خود مدیریت نمایند و این کار احتمال تحقق و نهادمندی جامعه مدنی را کاهش می‌دهد.

ب- عدم خود باوری به فرهنگ مدنی ایران:

الموند و ربا در بحث از انواع فرهنگ سیاسی از فرهنگ سیاسی مدنی نام می‌برند این فرهنگ که خاص جوامع دموکراتیک است زمینه مناسبی را برای گسترش جامعه مدنی فراهم می‌آورد. البته این نمی‌تواند به معنای عدم وجود فرهنگ سیاسی مدنی در فرهنگ ایرانی باشد چرا که برخلاف ادعاهای صورت گرفته "مبنی بر اینکه در حیات ایرانی در طول تاریخ میل به فرد و عدم همکاری و عدم اعتماد بوده و این امر خود را در فرهنگ سیاسی نیز نشان داده است. (اشرف، ۱۳۷۷: ۴۱) واقعیت‌ها نشان می‌دهد همکاری مردم در تاریخ ایران همیشه بوده است چرا که بسیاری از مقاومت‌ها در مقابل تجاوزات خارجی با همین وحدت و همکاری متقابل ناکام مانده است. قوانین نانوشته‌ای که بر پایه اعتماد و اعتباری که مردم برای هم قائل بودند و هستند. ولی بعد از روی کار آمدن روشنفکران غرب زده عده‌ای تلاش دارند فرهنگ مدنی بومی کشورمان را ضد مدنیت نشان دهند و پذیرش فرهنگی مدنی غرب را نشان از پیشرفت معرفی کنند و این عدم خود باوری یکی از موانع جامعه مدنی ایران است.

جهانی شدن و جامعه مدنی:

در مورد جهانی شدن باید اذعان نمود با توجه به پدیدار شدن برخی شرایط جدید جهانی به

همراه برخی ویژگی‌های درونی اقتصاد ایران، تداوم وضعیت کنونی را که در اقتصاد ایران هم نا ممکن و هم زیانبار می‌سازد.

دولت ایران از یک سو با کاهش درآمد نفت، ناکارایی نظام اداری و عدم آمادگی و ناتوانی مردم از پرداخت مالیات رو به رو است و از سوی دیگر با فشارهای خرد کننده و فزاینده یکپارچگی اقتصاد جهانی همراه با تحولات سریع تکنولوژی مقابله با این وضعیت، نیازمند اقداماتی است که دولت ایران در این زمینه می‌تواند انجام دهد و بدون توجه به این امور وضعیت آینده ما در اقتصاد جهانی بسیار تیره و تار خواهد بود. نکته اول این است که دولت در ایران باید به تفکری منسجم و هماهنگ در زمینه کارکرد و جایگاه دولت و بازار برسد. چرخش‌هایی به سمت مکانیزم بازار یا دولت صورت گیرد، تبعات فراوانی را برای مملکت به همراه داشته است و اقتصاد ملی توانی بیش از این پرداخت هزینه‌های دیگر ندارد. جهانی شدن به خودی خود همراه است با نقش دولت و تسلط و سلطه بازار، لذا دولت سعی در به حداقل رساندن تصدی‌گری‌های غیر ضروری خود بر دیگر بخش‌ها نماید. این خود موجب کار آمد شدن دولت خواهد شد زیرا در فرایند جهانی شدن، اگر دولت دست به این اقدام زده باشد از انجام کارکردهای اصلی خود نیز باز خواهد ماند تعبیر ما از کاهش نقش دولت، به معنای پذیرش دیدگاه لیبرالیستی اقتصاد نیست. بلکه مبانی ارزشی، اسلامی و فرهنگی خود و با استفاده از تجربیات به دست آمده از چندین دهه کارکرد دولت در کشورهای مختلف، می‌توان به تدوین اصول و چارچوب‌های اساسی را دولت و بازار دست یافت.

دیگر اینکه موضوع جهانی شدن باید به طور عمیق و فراگیر توسط گروه‌هایی از صاحب نظران اقتصادی مورد مطالعه قرار گیرد و فرصت‌ها و هزینه‌های این قضیه به طور عمیق بررسی شود و نقاط آسیب پذیر و بحرانی روشن شود و ابزار و زمینه‌های کار را به دور از پیش داوری‌های غیر منطقی فراهم نمائی.

نکته بعد اینکه دولت باید به اصلاح یکسری مقررات اقتصادی مبادرت ورزد و مقررات ضد انحصار و تشویق رقابت فراهم شود. مساله بعد این است که در سازمان اجتماعی نیز لازم است یک سری تحولات ایجاد شود. رشد و فراگیری حرکت جهانی شدن و آثار مخصوص در انتظارات مردم. سازمان‌های اجتماعی و مراکز تأمین اجتماعی به جا می‌گذارد که دولت باید با استفاده از الگوهای مطرح جهانی شدن و تجربه کشورهای دیگر به صورتی آرام و متعادل، به فکر حمایت‌های جدید از اقشار آسیب پذیر باشد دولت در جهانی شدن با ملیت‌های مختلف سروکار خواهد داشت و دیگر قضیه حکومت-ملت " مطرح نیست بلکه حکومت جهانی " مطرح است.

چالش‌های فراروی نظام اسلامی را می‌توان در دو گروه عمده تقسیم بندی کرد:

چالش‌های نظری: این چالش نگرش‌های معارضی است که در برابر اندیشه اسلامی مطرح شده و می‌شود در دوران معاصر نگرش و اندیشه جدید غرب یعنی ایدئولوژی لیبرالیسم و قبل از آن اندیشه سوسیالیسم از جمله نگرش‌های چالش برانگیز در مقابل اندیشه اسلامی بوده و هست که انقلاب اسلامی را به حق باید خیزش قدرتمند هویت فرهنگی جامعه ایران بر علیه این اندیشه و سیطره آن دانست لذا با توجه به این مطالب یکی از معضلات و دغدغه‌های نظام از لحاظ فکری و اندیشه‌ای همین نگرش‌های تک ساختی غربی از جمله نگرش‌های سکولار و لیبرال است که هر از چند گاهی از زبان طرفداران آن در گوشه و کنار جامعه به خصوص مجامع سیاسی بیان می‌شود. فائق آمدن بر این چالش‌ها در پرتو فعالیت‌های عظیم فکری و فرهنگی در راه شناخت دقیق اندیشه اسلامی در ابعاد مختلف و تعریف دکترین‌ها و استراتژی‌های کارآمد از پرتو آن باشد.

چالش‌های عملی: چالش‌های عملی فراروی نظام و دولت اسلامی را می‌توان در چند بخش

برشمرد:

الف: چالش‌های بین‌المللی که عبارتند از: جهانی شدن سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ارتباطات- بحران‌های زیست محیطی و جمعیتی- بحران معنویت و اخلاق- هژمونی طلبی آمریکا و تلاش برای ایجاد نظام تک قطبی- بحران جهانی انرژی- مشکل مربوط به کنترل فن آوری‌های پیشرفته...

ب: چالش‌های منطقه‌ای شامل: اسرائیل به عنوان کانون بحران ساز در منطقه- ابهام در وضعیت حقوقی خزر به عنوان منطقه ای استراتژیک و سرشار از منابع نفتی- بحران‌های نظامی در کشورهای همسایه مانند افغانستان، عراق، چین، قره باغ و ...- اختلاف مرزی با امارات و ...

چالش‌های داخلی؛ که عبارتند از: ترکیب جمعیتی جوان، بحران اشتغال و تورم، اقتصاد وابسته به نفت، برخورد و تضاد جریانات عمده سیاسی، تهاجم فرهنگی، مواد مخدر و مسائل وابسته به آن، مهاجرت استعدادها به خارج از کشور (فرار مغزها)

یکی از مهمترین چالش‌های پیش روی نظام اسلامی وجود آسیب‌های اجتماعی در فضای فرهنگی جامعه است. شناسایی و حل بسترهای این نوع چالش‌ها از مقدمات مقابله با آن است. علی چون فقر بیکاری، بی عدالتی‌های اجتماعی، فاصله طبقاتی، اعتیاد و ... می‌تواند از جمله مصداق‌های این نوع چالش باشد. نباید با نگاهی بدبینانه و تصویر نمودن چهره‌ای سیاه و تاریک به تحلیل اوضاع نشست بلکه باید ضمن شناخت دقیق آن به حل و رفع آنها پرداخت.

از دیگر مسائلی که به نظر می‌آید به عنوان چالشی مهم فرا روی نظام باشد، آسیب‌های مالی و اقتصادی است مواردی از جمله تمرکز اقتصاد بر صادرات تک محصولی. این تمرکز کشور را آسیب پذیر کرده زیرا کشور را در تامین نیازهای داخلی با مشکلات زیادی مواجه می‌کند، نیز اینکه تسلط یک بخش معمولاً انزوای دیگر بخش‌های اقتصادی و تداوم عقب ماندگی آن بخش‌ها را به دنبال خواهد داشت. فساد مالی نیز یکی از نمودهای آسیب‌های اقتصادی است فساد به معنی سوء استفاده از موقعیت شغلی خود برای منافع شخصی یا برای هدفی غیر مجاز به کار می‌رود لذا یکی از زمینه‌هایی که باید در راه رسیدن به هدف و نیل به این چالش دولت‌ها مدنظر قرار دهند مساله اقتصاد می‌باشد.

هم‌مونی طلبی آمریکا از مهمترین چالش‌های فرا روی جامعه کنونی ما است آمریکا که تنها مانع خود را برای سلطه بر جهان، اسلام ناب محمدی که جمهوری اسلامی ایران پرچمدار آن است، می‌داند سعی در به چالش کشیدن انقلاب و در نهایت فروپاشی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را دارد و در این راه با بکارگیری طرح‌های زیر سعی در به چالش کشیدن نظام دارد. (۱) محاصره اقتصادی، سیاسی به منظور ایجاد یک دیوار آهنین به دور ایران و جلوگیری از صدور انقلاب (۲) اعمال فشار اقتصادی، تضعیف توان ملی و منابع مالی (۳) سرمایه گذاری برای ایجاد مجموعه‌ای از نشریات وابسته در راه‌هایی چون تهاجم به اسلام، ائمه و ارزش‌های اسلامی، ترویج فرهنگ غربی، گسترش فساد و ابتذال، ترور شخصیت‌های متعهد به اسلام و انقلاب، زیر سوال بردن نهادهای انقلابی مانند سپاه، بسیج، شورای نگهبان، قوه قضائیه، ارگان‌های امنیتی و بزرگ نمائی عناصر وابسته به بیگانگان و حمایت از آنان، تبلیغ دموکراسی غربی، ایجاد شکاف میان مسئولان نظام و تضعیف قانون اساسی (۴) ایجاد تشکل‌های سیاسی وابسته و نفوذ در گروه-های سیاسی کشور (۵) سازماندهی تهاجم فرهنگی برای ایجاد بحران هویت (۶) تبلیغ وسیع سکولاریسم (۷) هدایت کشور به سمت توسعه نامتوازن. بسیاری از تغییراتی که عده‌ای به تقلید از غرب در جامعه پیگیری می‌کنند به علت اینکه بسیاری از فرهنگ‌های بنیادین و بومی تناسب ندارند بجای فراهم آوردن تعادل اجتماعی، عدم تعادل و گسترش ناهماهنگی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به ارمغان می‌آورد. روند توسعه یک جانبه در کشورمان اکنون جامعه ما را تهدید می‌کند چرا که توجه مسئولین را از سایر مقوله‌های توسعه منحرف می‌کند. (۸) نفوذ در سیستم حکومتی و جذب مقام‌های دولتی از روش‌های مختلف. (۹) تشدید اختلافات داخلی (۱۰)

نفی کامل دستاوردهای گذشته و سیاه جلوه دادن وضعیت موجود و آینده (۱۱) توهم خواندن توطئه و ایجاد خوش بینی‌های افراطی نسبت به دشمنان درجه یک انقلاب.

وضعیت جامعه مدنی در دولت روحانی

در انتخابات ۱۳۹۲ کسی که شعار اعتدال می‌داد برنده انتخابات شد، کسی که معتقد بود جریان‌های چپ (اصلاح طلب) و راست (اصولگرا) پا را از اعتدال فراتر گذاشته‌اند و اوست که با کلید تدبیر آمده است تا امید را به زندگی مردم بازگرداند. روحانی با شعار اعتدال دولت را در دست گرفت و در کنفرانس‌های مطبوعاتی و سخنرانی‌های تبلیغاتی تاکید کرده بود که اولویتش بر داشتن دیوارهای تحریم است وی وعده داده بود فرهنگستان زبان و ادبیات آذری به راه می‌اندازد، با وزارت زنان را تشکیل دهد، رابطه با کشورهای حاشیه خلیج فارس به خصوص با عربستان سعودی را بهبود می‌بخشد ولی وعده‌های او همانند وعده‌ای که در رابطه با ارتباط با عربستان سعودی داده بود نه تنها بهتر نشد که چالشی تر نیز گردید.

بدون شک اعتدال می‌توانست فرصت جدیدی برای رویش دوباره جامعه مدنی در ایران، باشد مخصوصاً پس از یک دوره سیاه نمایی که جریان‌های سیاسی شکست خورده از جامعه نشان داده بودند و به گونه‌ای وانمود می‌کردند که جامعه در انسداد خفقان آور، دارد نفس می‌کشد و اگر مردم در این شرایط سرنخ‌های این گشایش را در کلید برنامه‌های تبلیغاتی رئیس جمهور ببینند همای رحمت از روی شانه کشور پر خواهد کشید.

جریان اصلاحات به عنوان حامی رئیس جمهور منتخب که بزرگترین آرزوی خود را در ادامه راه رئیس جمهور اصلاحات می‌دانستند و سید محمد خاتمی نقش مهمی در سر زبانه افتادن لفظ جامعه مدنی در سطح عموم مردم داشت به همین دلیل به دنبال احیای این لفظ در دولت آقای روحانی هم افتادند. قبل از اینکه خاتمی و جریان اجتماعی همراه با او بعد از دوم خرداد لفظ جامعه مدنی را سر زبانه بیندازند، در اوایل دهه هفتاد برخی از محققان علوم اجتماعی در ایران شروع به کاربرد لفظ جامعه مدنی کرده بودند. به تعبیر احمد زیدآبادی، روزنامه نگاری که در پی وقایع انتخابات ۸۸ به اتهام تلاش برای براندازی جمهوری اسلامی به زندان محکوم شده بود، معتقد بود: باید جامعه مدنی را تقویت کرد: «نیروهای هواخواه دموکراسی در ایران باید به جای تمرکز بر چالش و ستیز با دولت به منظور سرنگونی آن، به نهاد سازی در عرصه عمومی مبادرت کنند، تا جامعه در برابر اقتدار دولت، تقویت شود و به عنوان نیروی کنترل کننده آن عمل کند. به

نوعی جامعه مدنی را زمینه ساز بر اندازی حکومت اعلام می‌نماید. اما عبدالله ناصری فعال سیاسی اصلاح طلب معتقد است: جامعه مدنی یعنی حضور شهروندان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و.. تقویت جامعه مدنی آنجا اهمیت پیدا می‌کند که اهالی سیاست به تنهایی نمی‌توانند در برابر مقوله‌های سرسختی مانند فساد سیستمی به مبارزه برخیزند. مطبوعات که به عنوان رکن چهارم دموکراسی یاد می‌شود بخشی از جامعه مدنی است.

به عقیده وی جامعه مدنی در ایران در دوران ریاست جمهوری اصلاح طلبان (سید محمد خاتمی) به معنای واقعی تحقق یافت ولی آقای احمدی نژاد آن را تضعیف نمود. طبقه متوسط شهری که ثقل جامعه مدنی است در این دوران هشت ساله در حد وسیعی تضعیف شد. این فعال سیاسی اصلاح طلب درباره دوره چهار ساله حسن روحانی در حوزه مدنی نیز می‌گوید: "این دولت امروز با وجود گفتمان اصلاح طلبانه خود که می‌خواهد زمینه جامعه مدنی و مشارکت مدنی را توسعه دهد خیلی نمی‌تواند موفق باشد چرا که قدرت اقتصادی دولت کاهش پیدا کرده است". ناصری می‌گوید دولت آقای روحانی هرچند به بسط جامعه مدنی اعتقاد نشان می‌داد اما به تعبیر خودش با یک ویرانه ۸ ساله و سلسه تحریم‌ها رو به رو شد که دولت را بیشتر درگیر حل اینگونه مسائل می‌کرد. وی معتقد است با توجه به مختصات نوع حکومت جمهوری اسلامی و متمرکز بودن کانون‌های قدرت در آن اگر دولت به معنای عام آن (هم دولت و هم سایر سازمانها و نهادهای حاکمیتی) همکاری نداشته باشند جامعه به راحتی شکل نخواهد گرفت. ولی می‌توان نسخه دکتر احمد نقیب زاده استاد دانشگاه را راهکار خوبی برای عبور از وضعیتی که ایشان می‌گوید دانست چرا که به گفته آقای دکتر نقیب زاده: "کابینه آقای روحانی یک کابینه حداقلی است و در وضعیتی نیست که به تمام مطالبات پاسخ دهد در شرایط کنونی جامعه ایران به مدیرانی متخصص و عملگرا نیاز دارد تا کاستی‌ها را جبران کند و در مسیر روشنی برای پیشرفت و تحقق جامعه مدنی گام بردارد". البته ایشان تاکید دارد: با اینکه جامعه به مطالبات خود (اقتصادی، و ...) دست پیدا نمی‌کند (در دولت آقای روحانی) ولی بدلیل بالا بودن شعور سیاسی سعی می‌کنند رویکردهای مدنی به اهداف خود برسند.

زمینه‌های گسترش جامعه مدنی در ایران

بدون شک اگر دولت روحانی در زمینه‌های زیر اهتمام کافی داشته باشد حرکت به سمت جامعه مدنی سریعتر خواهد بود:

الف: نوسازی اقتصادی و طبقه متوسط جدید:

نوسازی و تحولات ساختاری در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، معمولاً شرایط مساعد تکوین جامعه مدنی را فراهم می‌سازد. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۸۹) برنامه‌های نوسازی متعدد در ایران منجر به شکل‌گیری و گسترش طبقه متوسط جدید در جامعه گردیده است. این طبقه که در تحلیل‌های مختلف از آن به عنوان موتور محرک جامعه مدنی و دموکراسی یاد می‌شود و تلاش خود را برای ایجاد فرهنگ سیاسی مدنی و محدود کردن قدرت و در نتیجه گسترش جامعه مدنی به کار خواهد بست. (احمدی، ۱۳۷۷: ۲۴۷)

ب: انتصاب مدیران اجرایی بر اساس شایستگی‌های سازمانی

نزاع‌های سیاسی در سالیان اخیر سهم‌خواهی جناح‌ها و گروه‌های سیاسی از دولت برای انتصاب مدیران بر اساس روابط حزبی و جناحی بدون توجه به شایستگی‌های فردی و سازمانی موجب شده خدمات‌رسانی به مردم با مشکل مواجه شده و مردم برای دریافت خدمات بر حق خود از راهپایی خارج از چارچوب قانونی حرکت کنند.

د: عدم بهره‌برداری از تشکلهای مردم نهاد (NGO) در وزن‌کشی‌های سیاسی)

این سالها حمایت بخشی از قدرت حاکم یعنی اصلاح طلب از تشکلهای سازمان‌های غیر دولتی و مدنی در بسط و گسترش جامعه مدنی مفید بوده است. اما بهره‌برداری سیاسی و برخورد جناحی با این تشکلهای کارکرد آنها را از بین برده است.

ج: رشد رسانه‌های عمومی و شبکه وسیع ارتباط جمعی

نفوذ روند جهانی شدن به ایران همواره با رشد چشمگیر استفاده از اینترنت و فضاهای مجازی و... باعث سوء استفاده افراد اپوزیسیون بویژه خارج نشین شده است. رشد رسانه‌های فضای مجازی اگر در چارچوب قانون نباشد می‌تواند جامعه مدنی را به ناکجا آبادی ببرد که هیچ‌گاه امکان برگشت برای آن امکانپذیر نباشد.

ط: عدم برخورد جناحی با محکومین اقتصادی

یکی از راه‌های عملی شدن جامعه مدنی، عدم حمایت از متخلفین اقتصادی و ... تحت عنوان ذخیره نظام یا خط قرمز می‌باشد.

به عنوان نتیجه می‌توان گفت علی‌رغم وجود موانع جدی بر سر راه گسترش جامعه مدنی با توجه به زمینه‌های عنوان شده به نظر می‌رسد بسط و گسترش جامعه مدنی به شکل غربی با سرعت بیشتری در حال انجام می‌باشد.

تحلیل گفتمان حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم

ورود پروسه وار به انتخابات سال ۹۲ و گفتگو با محیط عمومی درباره مسایل و فراز و نشیب‌های یک پدیده اجتماعی و سیاسی مثل انتخابات ریاست جمهوری که ظرفیت مهمی در بازتاباندن چهره جامعه ایران دارد، تجربه‌ای تازه است که مطالعه پدیده‌ها را از حالت دفعی و نقطه‌ای خارج و صورتی فرایندی به آن می‌دهد. آنچه انتخابات ریاست جمهوری در ایران را مهم می‌کند، ظرفیتی است که در این پدیده برای ظهور سطوحی از واقعیت جامعه وجود دارد. خصوصاً اگر در تفسیر آن به شرایط «پیشینی» و مسایل «پسینی» توجه شود و همچنین «بازاندیشی» های مکرر درباره تحلیل‌ها و تفسیرها دائماً در دستور کار باشد. انتخابات ریاست جمهوری در ایران، پدیده‌ای است که در دوره‌های چهارساله و به طور منظم بعد از انقلاب اسلامی برگزار شده است و تقریباً در یک دوره زمانی نسبتاً طولانی (حدوداً یک ساله) منتهی به روز انتخابات مورد توجه و گفتگوی عمومی قرار می‌گیرد و با مشارکت‌های بالای حدوداً ۷۰ درصدی مردم همراه است و جابجایی دولتها، تنها جابجایی دولتها نیست بلکه عمدتاً با جابجایی گفتمان‌ها نیز توأم است. این ویژگی‌ها در انتخابات ریاست جمهوری ایران ظرفیتی ایجاد می‌کند که در بستر آن، می‌توان فضای اجتماعی ایران را تا حدودی فهم پذیر کرد یا لاقلاً از بخشی از علایق و سلايق جامعه در آن مقطع زمانی خاص پرده برداری کرد. فلسفه مواجهه پروسه وار با انتخابات یازدهم از یک سال قبل (۹۱) تا یکسال بعد از آن نیز همین مسئله بوده است که البته همانطور که بیان شد با شرایط و تحلیل‌های پیشینی و پسینی پیوند خورده است. بر همین اساس و در یک جمع بندی می‌توان گفت که وضعیت «تکثر»، مهمترین واقعیت امروز فضای سیاسی و اجتماعی جامعه ایران است که هر نوع کنش و عمل سیاسی ضرورتاً می‌بایست معطوف به آن تنظیم و توجیه شود. (امینی، ۱۳۹۳: ۱۹)

دلایل پیروزی روحانی در انتخابات

درباره نتایج انتخابات ۲۴ خرداد دو پرسش به موازات یکدیگر قابل طرح است که علیرغم تفاوت پرسش‌ها احتمالاً پاسخ‌های مشترک یا لاقلاً در طول یکدیگر دارند. به طور طبیعی یکی از پرسش‌های اصلی در تحلیل انتخابات یازدهم ریاست جمهوری این است که چرا آقای روحانی پیروز انتخابات شد؟ اهمیت این پرسش فراتر از یک پرسش طبیعی است که به طور معمول درباره دلیل پیروزی فرد منتخب مردم مطرح می‌شود چرا که با محاسبه «محدودیت‌ها» و

امتیازات روحانی در مرحله پیش از انتخابات، نمی‌توان شانس بالایی برای پیروزی وی در انتخابات قائل شد یا لاقلاً روحانی رقبایی داشت که از شانس بیشتری نسبت به او برای پیروزی در انتخابات داشتند همین مسئله است که این پرسش را مهم می‌کند. پرسش دوم این است که چرا علیرغم وجود برخی تفاوتها در بخش‌های گوناگون جامعه که به شکل‌گیری سه شکاف فعال تحت عنوان شکاف‌های ایدئولوژیک-سیاسی بین سکولارها و اسلامگراها یا اصولگرایان و اصلاح طلب، شکاف توده و نخبه و شکاف جغرافیایی-اقتصادی منجر شده بود، فرد پیروز انتخابات آرایه تقریباً یکدست در دو شکاف اخیر یعنی نزد توده‌ها و نخبگان و طبقه متوسط شهری و طبقات ضعیف اقتصادی و اهالی روستاها داشت که با توزیع آراء در انتخابات سال ۸۸ و حتی انتخابات سال ۸۴ متفاوت بود. در سال ۸۴ و ۸۸ نامزدها بر اساس مزیت‌هایی که در دو طرف این شکاف‌ها داشتند، آراء بیشتری جذب کردند. (امینی، ۱۳۹۳: ۵۰) به نظر می‌رسد در تحلیل نتایج انتخابات ۲۴ خرداد به عوامل ساختاری و کارگزاری به صورت توأمان باید توجه کرد. نقص برخی تحلیل‌ها این است که به شدت ساختارگرایانه است و چندان نقشی برای کارگزار قائل نیستند در حالی که به موازات توجه ساختار به عامل که در اینجا کنش‌گران سیاسی است باید توجه کرد.

گفتمان روحانی

انتخابات سال ۹۲ پیروز گفتمانی نداشت؛ چرا که انتخابات حالت گفتمانی پیدا نکرد و این انتخابات متفاوت با انتخابات ۸۴ و ۷۶ بود. بعد از انتخابات سال ۷۶ یک فضای گفتمانی در جامعه حاکم شد، در سال ۸۴ هم گفتمان عدالت و مردم‌گرایی گفتمان پیروز می‌شود، یعنی در آن انتخابات فرد پیروز نشد بلکه گفتمان‌ها پیروز شدند. اما در سال ۹۲ اینگونه نبوده است و در واقع در این انتخابات بیشتر یک نبرد سیاست‌ورزی بود تا نبرد گفتمانی و پیروز انتخابات. امروز که بعد از انتخابات صحبت از گفتمان اعتدال می‌شود؛ تفسیر مجدد روی نتایج انتخابات برای ساختن یک گفتمان و تثبیت کردن یک تفسیر خاص از انتخابات ۲۴ خرداد در ذهنیت اجتماعی است. ما چیزی را گفتمان می‌گوییم که مجموعه ویژگی‌ها و نشانه‌های آن بر فضای عمومی جامعه غلبه پیدا کند و به لحاظ اجتماعی بر جامعه مسلط شود، مثلاً در دوم خرداد آراء خاتمی ۲۰ میلیون بود در صورتی که آراء رقیبان او حدود ۸.۵ میلیون بود و این یعنی یک ذهنیت اجتماعی غلبه پیدا کرده است. در انتخابات سال ۸۴ هم رقابت ۱۷ میلیون و ۱۰ میلیون را داریم، اما در انتخابات ۹۲ اینگونه نیست، مجموعه آراء رقبای تقریباً با آراء فرد پیروز برابر است و

فاصله چندانی ندارد و فرد پیروز با کمتر از یک درصد انتخابات را برده است و این یکی از دلایلی است که نشان می‌دهد اتفاق گفتمانی در انتخابات رخ نداده است. حال همین که فضای چند تفسیری بر فضای انتخابات حاکم بود و برخی نتیجه انتخابات را پیروزی اصلاح طلب و برخی پیروزی اصول‌گرایان و برخی نه پیروزی اصول‌گرایان و نه اصلاح طلب و برخی آن را دوم خرداد و... تفسیر می‌کنند و فضای قاطعی نیست، خود نشانه دیگری در شکل نگرفتن فضای گفتمانی در انتخابات دارد. اما بعد از دوم خرداد ۷۶ مسئله آزادی و اصلاحات و همچنین بعد از سوم تیر ۸۴ نیز عدالت و مردم‌گرایی بدون اینکه بخواهد با کار رسانه‌ای به صورت یک برساخته اجتماعی درآید، در فضای عمومی کاملاً احساس می‌شود درحالی‌که بعد از ۲۴ خرداد این حالت را نمی‌بینیم. انتخابات سال ۹۲ شبیه انتخابات سال ۸۸ و ۸۰ ریاست جمهوری است. با اینکه فرد پیروز حتی آرای بیشتر از گذشته دارد یعنی احمدی نژاد حدود ۲۵ میلیون رأی در سال ۸۸ نسبت به رأی ۱۷ میلیونی خود در سوم تیر ۸۴ دارد و خاتمی نیز حدود ۲۲ میلیون رأی در سال ۸۰ نسبت به رأی ۲۰ میلیونی دوم خرداد دارد، اما آراء گفتمانی نیست؛ بنابراین چسبندگی زیادی ندارد و بلافاصله در اولین انتخابات بعد از سال ۸۰ یعنی شوراها دوم در سال ۸۱ اصلاح طلب حتی قادر نیستند مردم را برای مشارکت در انتخابات توجیه کنند و این انتخابات پایین‌ترین سطح مشارکت را دارد و رقبا اصلاح طلب پیروز قاطع آن هستند. در سال ۸۸ با اینکه احمدی نژاد آرای حدوداً دو برابری نسبت به رقیب دارد و پیروز انتخابات است اما چون فضای گفتمانی ندارد، فضای اجتماعی بعد از انتخابات در سیطره و غلبه او نیست. در سال ۸۸ اگر مناظره موسوی و احمدی نژاد را از انتخابات حذف کنیم یا اتفاقی غیر از آنچه اتفاق افتاد در آن مناظره رخ می‌داد، معلوم نبود احمدی نژاد می‌توانست پیروز انتخابات شود. پیروزی احمدی نژاد در سال ۸۸ نیز سیاست ورزانه بود و مناظره موسوی و احمدی نژاد نقطه اوج این سیاست ورزی بود. با توجه به تجربه انتخابات‌های ریاست جمهوری، همیشه گفتمان‌های پیروز، رقیب گفتمان‌های حاکم بوده‌اند. در دوم خرداد توسعه سیاسی (آزادی) در برابر توسعه اقتصادی (اقتدارگرایی) دوره سازندگی، در سوم تیر عدالت در برابر آزادی و توده‌گرایی در برابر نخبه‌گرایی یا خاص‌گرایی دوره اصلاحات قرار می‌گیرد اما اعتدال، گفتمانی در برابر عدالت نیست. جدی‌ترین رقیب اصلی روحانی در انتخابات، قالبیاف بود که با هر تحلیلی از ذهنیت اجتماعی در جناح مقابل اعتدال یعنی افراط یا تفریط قرار نمی‌گیرد. درحالی‌که در سال ۷۶ خاتمی نماد آزادی و اصلاحات و ناطق نوری نماد اقتدارگرایی و عدم تغییر بود. در سال ۸۴ احمدی نژاد نماد عدالت و هاشمی در مقابله با عدالت

تعریف می‌شد. اساساً گفتمان باید از یک ما به ازای اجتماعی مشخص برخوردار باشد، مثلاً گفتمان عدالت در میان بخش‌های ضعیف و محروم جامعه که از پشتوانه قدرت و ثروت تهی هستند و جریان‌ات اسلام‌گرا دارای ظرفیت و موقعیت است یا گفتمان آزادی در میان نخبگان و جریان عمدتاً سکولار دارای ظرفیت و عقبه اجتماعی است اما برای اعتدال چنین ما به ازای خارجی وجود ندارد. در انتخابات ۹۲ فرد پیروز با کار سیاسی یعنی کنار رفتن عارف و بعد حمایت خاتمی و بعد حمایت هاشمی و از اینها مهمتر عدم ائتلاف رقبای او، پیروز انتخابات می‌شود و هر کدام اینها که رخ نمی‌داد نتیجه با آنچه در ۲۴ خرداد اتفاق افتاد، کاملاً تفاوت می‌کرد. درحالیکه حمایت‌ها و ائتلاف و عدم ائتلاف رقبا نقش چندانی در پیروزی خاتمی و احمدی نژاد نداشت. چون آنها متکی به ظرفیت‌های گفتمانی بودند و از طریق گفتمان شارژ می‌شدند. نتایج انتخابات شوراها خصوصاً در تهران که همزمان با انتخابات ریاست جمهوری بود نشان می‌دهد که در انتخابات فضای گفتمانی شکل نگرفت و گرنه نباید تا این حد نتایج متفاوتی شکل می‌گرفت. مجموعه اصولگرایان در شوراها تنها تا حدی سیاست ورزی معقولی از خود نشان دادند و علیرغم فهرست‌های متفاوت یک ترکیب مشترک در همه فهرست‌های اصلی داشتند که همانها هم رأی آوردند و یک غلبه نسبی بر رقیب پیدا کردند درحالیکه جریان رقیب تنها یک فهرست داشت که نمادهای اصلی آنها یعنی هاشمی و روحانی و خاتمی نیز از آن حمایت می‌کردند. یعنی حتی اگر در انتخابات شوراها سطح سیاست ورزی بالاتر بود و تنها با یک فهرست شرکت می‌کردند، کیفیت پیروزی اصولگرایان بالاتر می‌رفت. در واقع رقابت سال ۹۲ رقابت بین دو دوره مدیریت اجرایی کشور یعنی وضعیت ۸ ساله کنونی و ۱۶ ساله سازندگی و اصلاحات بود که فرد پیروز مدافع دو دوره از مدیریت اجرایی کشور (اصلاحات و سازندگی در مقابل دوره هشت ساله اخیر احمدی نژاد) بود تا اینکه بخواهد گفتمان خاصی را نمایندگی کند. یک جور بازگشت به گذشته در برابر وضع موجود بود. (امینی، ۱۳۹۳: ۵۹)

گفتمان‌ها به عنوان یک نظام از معانی در مواجهه با محیط اجتماعی به صورت مجموعه‌ای از نشانه‌ها ترجمه می‌شوند. حال باید دید که آقای روحانی چه نشانه‌هایی را به جامعه داد که مسئله اعتدال در ذهنیت آن برجسته شد؟ کاری که آقای روحانی در انتخابات کرد این بود که به طور کامل با همه چیز دوره هشت ساله مخالفت کرد و حتی یک نقطه مثبت درباره آن نگفت و از همه ۱۶ سال سازندگی و اصلاحات به طور دربست دفاع و تمجید کرد و حتی یک نقطه ضعف از آن دوران ۱۶ ساله بیان نکرد. این خودش ضد اعتدال است که از یک دوره به طور مطلق حمایت

و با یک دوره به طور مطلق مخالفت کنید. مگر اینکه دوره ۱۶ ساله را دوره اعتدال بدانید که چه در دوره سازندگی که کار به شورش های اجتماعی در چندین شهر کشور کشید و چه در دوره اصلاحات به خصوص نشانه‌هایی از اعتدال پیدا نمی‌کنید. با این نشانه سازی چگونه می‌توان مفهومی به نام اعتدال را در ذهنیت اجتماعی نمایندگی کرد؟ همچنین باید به این مسئله توجه داشت که اداره کنندگان این ۸ سال بر اساس رأی اعتراضی مردم به ۱۶ سال گذشته بر سر کار آمده بودند و بنابراین نمی‌توان گفت که مردم از اعتدال به افراط گری چرخش کرده بودند. در واقع روحانی در انتخابات به لحاظ کنش‌های کلامی و غیرکلامی نشان‌هایی را به جامعه نداد که مسئله اعتدال را در ذهن آنها برجسته کند. (ضرغامی، ۱۳۹۲؛ ۸۲)

آرا روحانی سه بخش عمده دارد: بخشی از این آراء جنبه ایدئولوژیک، سیاسی و عاطفی دارد و این آرایبی است که مربوط به بدنه اصلاحات می‌شود. بخش دوم آراء روحانی مربوط به طبقه متوسط شهری است که این طبقه یک جمعیت بسیار بزرگی در ایران دارد که در سال‌های اخیر نیز بر تعداد آنان افزوده شده است. آراء این قشر در انتخابات ۹۲ بین اصلاح طلب و قالیباف حالت مشاع داشت و این آراء پایگاه اختصاصی هیچکدام از آنان محسوب نمی‌شد و هر دو قابلیت و توان برداشت از این آراء را داشتند. قبل از مناظره سوم (مناظره سیاسی) سهم قالیباف از این آراء بیش از آقای روحانی بود، اما در مناظره سوم که یک نقطه عطفی در انتخابات بود، مسئله‌ای مورد چالش قرار گرفت که دغدغه طبقه متوسط شهری بود که آن هم مسئله آزادی است. در واقع طبقه متوسط شهری دو دغدغه دارد، که یکی از این مطالبات و دغدغه‌ها رفاه طلبی و ارتقاء سطح توانایی‌های اقتصادی است؛ به نوعی جاه طلبی اقتصادی هم می‌شود گفت و دغدغه بعدی آن مسئله آزادی است. طبقه شهری به یک سطحی از توانایی‌ها رسیده و نیازهای ضروری و متعارفش تأمین شده و الان می‌خواهد از مزاد درآمد و آن پس اندازی که دارد، استفاده کند. بنابراین مسئله آزادی برایش مهم می‌شود. در مناظره سوم چالش پیرامون مسئله آزادی شکل گرفت و در واقع تک واژه بحث گازانبر و نزاع میان روحانی و قالیباف پیرامون آزادی، فضا را به نفع روحانی رقم زد؛ بنابراین برداشت روحانی از آراء این طبقه بیشتر شد. بخش سوم آراء روحانی به روستاها و مناطق محروم برمی‌گشت که تا روزهای پایانی انتخابات روحانی را به عنوان نامزد نهایی خود انتخاب نکرده بودند، اما با فضا و موج سیاسی‌ای که به واسطه کنار رفتن عارف، حمایت خاتمی و مخصوصاً حمایت هاشمی که یک نوع شهرت در آن طبقه اجتماعی داشت ایجاد شد، زمینه‌ای را فراهم کرد که آراء به سمت روحانی سوق پیدا کند. (ضرغامی، ۱۳۹۲؛ ۸۹)

مسیری که روحانی در انتخابات طی کرد، نشان داد که یک سیاستمدار حرفه‌ای است و انتخابات روی کانون بلدی یا نابدلی سیاست چرخید. اما از اینجا به بعد روحانی به یک خط بالاتری از سیاست ورزی احتیاج دارد تا بتواند شرایطش را تثبیت کند، چرا که هیچ عقبه سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک و عاطفی مربوط به خود که علامت موجودیت سیاسی یک شخصیت سیاسی است را ندارد که بتواند در هم‌آوردی‌های سیاسی و اجتماعی ظرفیت او را بر عهده بگیرد. علاوه بر شکنندگی، آراء روحانی زیر فشار چندین نیروی متعارض است یکی از آن نیروها، مطالبات اقتصادی مردم است که این مطالبات نیز عمومی و فراگیر است و این مطالبه در کوتاه مدت هم راه حل داخلی ندارند. نیروی دوم مربوط به مطالبات سیاسی و فرهنگی جریان اصلاحات است؛ چرا که آنان یک مطالبات سیاسی و فرهنگی دارند و کانون آن نیز مسئله آزادی است. نیروی سومی دیگری وجود دارد که مربوط به مطالبات و خواسته‌های هواداران رقبای روحانی است که اینها نیز عدد بزرگی‌اند و هم وزن خود روحانی آنها هم از پایگاه اجتماعی برخوردار هستند، نکته بعدی هم این است که روحانی خود هم صاحب یک دیدگاهی است که لزوماً با این سه جریان مطابقت ندارد و بعضاً نیز یک نقاط اصطکاکی هم با آنان دارد. تغییر رویکرد روحانی از راه حل‌های صد روزه به گزارش دهی صد روزه از وضعیتی که تحویل گرفته است، به خوبی دغدغه‌ها و نگرانی‌های وی و حامیانش را برای تثبیت آراء شکننده اش نشان می‌دهد. (امینی، ۱۳۹۳: ۶۴)

نقش زبان سیاسی روحانی

بی شک ۲۴ خرداد ۹۲ سر آغاز فصل جدیدی در آرایش سیاسی ایران بحساب می‌آید. همواره چنین بوده که انتخابات و دگرگونی مدیران عالی، عامل بهم ریختگی سیاسی و باز تعریف گروه‌های جدید سیاسی بوده است. آرایش گروه‌ها در سه دهه گذشته دائم در معرض تغییر بوده و صورت بندی‌های متفاوتی پیدا کرده است. کشور در سالهای اولیه انقلاب تحت تأثیر دو قطبی، «خط امام» و «غیر خط امام» قرار داشت. نیروهای نزدیک به امام (ره) تحت عنوان خط امام و گروه‌هایی چون دولت موقت، نهضت آزادی، بنی صدری‌ها، خلقی‌ها با گرایش‌های گوناگون در نقطه مقابل، صف آرایی داشتند. با انزوای جریان‌های مقابل و حاکمیت و یکدستی نیروهای خط امام در نیمه دوم دهه شصت زمزمه اختلافات در درون گروه‌های انقلابی بروز کرد و سرعت فراگیر شد و قطب بندی جدیدی تحت عنوان جریان چپ در مقابل جریان راست شکل گرفت.

این تقابل با انشعاب مجمع روحانیون از جامعه روحانیت به اوج خود رسید. دامنه اختلاف حوزه‌های سیاسی را در نوردید و ساحت اقتصاد مثل قانون کار، مالیات‌ها، ساحت اجتماع، جایگاه عدالت اجتماعی و محرومین، سیاست خارجه و در یک کلام بنیان‌های فکری و ایدئولوژیک را در بر گرفت. چپ‌ها به طرفداران فقه پویا و راستها به سنت گرایان، طرفدار فقه سنتی مشهور شدند. زورآزمایی این دو تفکر در میدان مجلس شورای اسلامی بیش از دیگر میادین ظهور و بروز داشت. پیروزی اصلاح طلبان در دوم خرداد ۷۶ باعث شد تا اختلافات سر بر آورده را به جدایی‌های سیاسی تبدیل نماید. چپ پیروز به اصلاح طلب تحول خواه تغییر نام داد و راست مغموم و شکست خورده، اصولگرا نام گرفت. غرور پیروزی برای اصلاح طلبان و حقارت شکست برای اصولگرایان دلیل زایش و تکثر در درون هر کدام گردید. نوگرایان از درون دو گروه سر برآوردند و راه موازی طی کردند. مشارکت و مجاهدین از درون اصلاح طلبان، احمدی نژاد و قالیباف از درون اصولگرایان راه طغیان و نافرمانی تشکیلاتی پیش گرفتند. پویش گروه‌های تحول خواه و نوگرا سنگ بنای انتخابات ۸۴ را گذاشت و از درون آن دیگ جوشان و پر فوران، احمدی نژاد سر برآورد، در نتیجه فضای جدید سیاسی شکل گرفت. اصلاح طلبان شکست خورده، به کنار رفتند و اصولگرایان شناسنامه دار با پررویی خود را به احمدی نژاد الصاق کردند. پیروزی احمدی نژاد نه فقط شکست جریان اصلاح طلب بود که اعلان مرگ جریان حزبی و نهادهای مدنی و پایان تأثیرگذاری نهادهای سنتی چون جامعه روحانیت، مجمع روحانیون به حساب می‌آمد. سال ۸۸ در ادامه موج سیاسی سال ۸۴ و با رویارویی نیروی اجتماعی نیم بند و تضعیف شده اصلاح طلبان و نیروی سیاسی پر انرژی احمدی نژاد و تمام ظرفیت اجتماعی اصولگرایان تشدید شد و شکاف عمیقی در موازنه نیروهای سیاسی ایران را بوجود آورد. تلاش بسیار شد تا تمامی جریان اصلاح طلب در پس وقایع ۸۸ به سرنوشت گروه‌هایی همچون نهضت آزادی و بنی صدری‌ها و خلقی‌ها در ابتدای انقلاب گرفتار آیند و پرونده شان برای همیشه بسته و بایگانی شود ولی تدبیر عده‌ای از رهبران دور اندیش اصلاح طلب و قدرت گریز از مرکز احمدی نژاد موجب شد تا سوسوی اصلاح طلبان در متن جمهوری اسلامی باقی بماند و خمیر مایه موج سیاسی این روزهای ایران شوند. در فاصله بین سالهای ۸۸ تا ۹۲ کنش و واکنش‌های سیاسی بسیاری در درون اردوگاه اصولگرایان رخ نمود و زمینه رویارویی‌های جدیدی را بوجود آورد و دامنه اختلاف احمدی نژاد با دیگر گروه‌های اصولگرا از ساحت سیاسی فراتر رفت و رنگ ایدئولوژیک پیدا کرد. در سوی دیگر ظرفیت اجتماعی اصلاح طلبان و میانه روها با تکیه بر توان

رسانه‌ای و نقش منحصر به فرد آقای‌هاشمی رفسنجانی بر افکار عمومی تأثیرگذار افتاد و ضرورت تغییر و برون رفت از گفتمان حاکم را به خواست اکثریت تبدیل نمود. حالا دولت برآمده از فضای جدید سیاسی در حال آماده شدن جهت تحویل وزارتخانه‌های مربوطه است. بی تردید ساحت سیاست دچار پوست اندازی جدی شده است. زین پس ادبیات جدیدی در فضای سیاسی به گوش خواهد رسید این ادبیات نرم و وفاق‌گرا و تنش‌گریز خواهد بود. آرایش جدیدی شکل خواهد گرفت و رنگ اصلاح طلب و اصولگرایی آن به حداقل خواهد رسید. قالب‌های تنگ و محدود کنونی شکسته خواهد شد و بسیاری از نیروها دچار جابجایی سیاسی خواهند شد. پیام اصلی این شرایط، آنچنانکه در نطق روز تحلیف جناب دکتر روحانی تصریح شد؛ آشتی با جهان می‌باشد. رویکردش در مدیریت آنچنان که از ترکیب کابینه هوداست، تخصص‌گرایی و نخبه‌سالاری و دست‌یابی به رشد علمی، تکنولوژیک و اقتصادی است. رفتارهای افراطی کور در این شرایط جای ندارد و حرکت بر مدار عقلانیت و ویژگی غالب آن می‌باشد. تأکید مکرر جناب روحانی بر مردم، نوید بخش نگرش جدید ایشان است به اینکه حکومت برای مردم می‌باشد، مردم محور حکومت و هدف حکومت می‌باشند، بی توجهی به خواست مردم به نام حکومت، انحراف و کژ اندیشی است. این نگاه می‌تواند موازنه را از اسلام سیاسی به اسلام اجتماعی تغییر دهد. این نگرش دولت را بجای سیاسی، اجتماعی تعریف می‌کند و حاکم را قیّم مردم نمی‌پندارد و مردم را نابالغ فرض نمی‌کند با این وصف ما با شرایط کاملاً جدیدی در فضای سیاسی روبرو هستیم که با تجربه برآمده از سه دهه سیاست ورزی و فراز و فرود گروه‌های مختلف؛ شکل‌گیری آرایش جدید با تفاوت‌های شکلی و محتوایی با آنچه در سه دهه گذشته شاهد بودیم دور از انتظار نیست.» (وکیلی، ۱۳۹۲: ۴)

نتیجه‌گیری:

جامعه مدنی چیزی نیست که فقط یک شکل و مدل خاصی باشد که تنها غرب از آن سخن می‌گوید و یا تحت عنوان لیبرالیسم از آن یاد می‌گردد. جامعه مدنی بر اساس غنای فکری، تاریخی و فرهنگ جوامع اشکال و مدل‌های مختلفی را می‌تواند به خود بگیرد. اینکه عده‌ای حد متعال جامع مدنی را هم رنگ و هم شکل شدن با جامعه مد نظر غرب می‌دانند برای شعور و فرهنگ سیاسی و دینی جامعه خود هیچ اعتبار و ارزشی قائل نیستند. ضمن اینکه برخی از اپوزیسیون‌های داخلی و خارجی جامعه مدنی را فقط ابزاری برای براندازی جمهوری اسلامی می-

دانند و آن تشکل‌های مد نظر خود را در بحث جامعه مدنی به گونه‌ای حمایت و تقویت می‌نمایند که بتواند در این زمینه نقش ایفا کند.

در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ گفتمانی صورت بندی شد که آن را اعتدال نام نهادند. هژمون شدن این گفتمان از دقایق سیاسی‌ای آغاز شد که مرزبندی گفتمانی خود را در تقابل با گفتمان حاکم بر هشت سال گذشته (۱۳۹۲-۱۳۸۴) تحت عنوان گفتمان آخر الزمان گرای موعدگرایی سیاسی (اصول گرایی افراطی)، پر رنگ نمود گفتمان اعتدال بدان جهت هژمون شد که خصائص گفتمان فاخر، با اصالت و شناخته شده اصلاحات را از خود بروز داد. به گونه‌ای که می‌توان مدعی شد که اعتدال منهای دال‌های اصلاح طلبی، گفتمانی میان تهی است. در شکل‌گیری هویت، وجود «خود» و «دیگری» و علائمی که از آنان ساطع می‌شود، تعیین‌کننده‌اند. فضای تخصصی یا به تعبیر ارنستولاکلاو و شانتال موفه فضای (رقابت در عرصه سیاسی) در مقایسه خود با غیر شکل می‌گیرد. مبنای رقابت سیاسی اختلاف و تفاوت است. روحانی و حامیان وی با نشان دادن تفاوت‌های خود با خصائص گفتمانی دولت بحران زای مهرورز از ۲۴ خرداد ۹۲، هویت جدیدی به نام اعتدال برای مردم عیان ساختند. رأی به روحانی، رأی به هویت جدیدی بود که زمینه و زمانه سیاسی ایران آن را زیانده بود. روحانی آنگاه با اقبال عمومی مواجه شد که فاصله اش را با گفتمان شناخته شده اصول گرایی افراطی عیان نمود و در کنش ارتباطی اش با مردم هویتی اصلاح طلبانه گرفت. در مدتی که از استقرار دولت روحانی می‌گذرد، با لحاظ محدودیت‌ها و شرایط بحرانی کشور، می‌توان گفت که دولت تدبیر و امید توانسته است بر برخی از مصائب چیره شود. به میزانی که این گفتمان به مبانی هویتی خود پایبند بوده، به موفقیت دست یافته است. در عرصه سیاست خارجی، مبنای قرارداد منافع ملی و پرهیز از ایدئولوژی پردازی متوهمانه مدیریت جهانی، توانسته است شبح بحران را از سایه سیاسی کشور بزدايد. اگر بپذیریم که نتیجه بن بستنی که دولت قبل در عرصه سیاست خارجی به ارمغان آورده بود، بر زندگی تک تک مردمان این سرزمین تأثیر داشت و پیامدهای ناگواری را در عرصه اقتصاد و اجتماع به دنبال آورد، آنگاه پذیرفتنی است که حل بحران سیاست خارجی، اقتصاد، محیط زیست، سیاست‌های دولت وفاداری به هویت بر سازنده آن است.

در عرصه سیاست داخلی دولت تدبیر و امید نتوانسته است بر دال‌های گفتمان مولد خود تکیه کرده و به مبانی هویتی و بر سازنده خود وفادار بماند. در عرصه سیاست داخلی معنای بنیادین و هویت ساز دولت تدبیر و امید که جنبش اجتماعی اصلاحات را به پیش می‌برد، به

اسارت گرفته شده است. مدیریت داخلی و سیاست گذران مخصوصا مدیریت پائینی در استان‌ها و شهرستانها همچنان هویتی، غیر از هویت پیروز در ۲۴ خرداد دارد. «دیگری» که «هویت» اعتدالی در پاسخ به ناکارآمدی آن شکل گرفته بود، همچنان قدر می‌بیند و بر صدر می‌نشیند. مدیریت ناوفادار به هویت اعتدالی- اصلاحی به راحتی رنگ و بو و زبان گفتمان مغلوب و سمج را گرفته است، به گونه‌ای که در میکروپلیتیک سیاست داخلی، هویت بر سازنده اعتدال- اصلاح در حالت خفگی به سر می‌برد. کم توجهی به سیاست داخلی و اغماض از ترجمه اعتدال به در هم آمیختگی زمینه دلسردی یاران دولت در جامعه از سوپی و زمینه برای ورد ((هر جایی ها)) را به گونه‌ای فراهم می‌کند که برای دولت و سرمایه اجتماعی آن خطرآفرین است. آنچه معرف گفتمان اصلاحات در سپهر سیاسی این مرز و بوم است، شکل‌گیری گفتمان اصلاحات حول دال مرکزی حقوق ملت می‌باشد. جوانه اعتدال تا زمانی بالنده می‌شود که به اصل خود که همان اصلاحات است وفادار بماند. روحانی و اعتدالیون حق دارند، منافع ملی و حقوق ملت را آنگونه که واقعیت و نبض سیاسی کشور و مختصات آن بدانها راه می‌دهد، پیش ببرند. همچنان که اصلاح طلبان هم حق دارند میثاق خود با روحانی را «مرتبا» یادآور شوند. پذیرفتنی نیست که اعتدال را نیمی اصولگرایی و نیمی اصلاح طلبی بنمایانیم. این یعنی در هم ریختگی و نه اعتدال. با تقلیل مفهوم اعتدال، درهم ریختگی گفتمانی شکل می‌گیرد، رهنمی سیاسی میدان دار می‌شود که این بی توجهی به مبانی هویتی اعتدال است. هژمونی هیچ گفتمانی ابدی نیست و گفتمانها مرتبا «و موکدا» در فشار اضمحلال و بی‌قراری‌اند. اگر منادیان یک گفتمان نازیبا و زمخت عمل کنند، البته بی‌قراری گفتمانی تسریع می‌شود. لغزش هر گفتمان از مبانی بنیادینش، زمینه زوال و افول آن گفتمان را فراهم می‌آورد. نظریه پردازان گفتمان معتقدند که اگر «دیگری» اکسیر هویت ساز یک گفتمان است، می‌تواند هویت سوز نیز باشد و این زمانی است که دال مرکزی یک گفتمان توان شارژ دال‌های جانبی را نداشته باشد.

منابع فارسی

کتاب

- ۱- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۶)، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، تهران، نشر نی
- ۲- افروغ، عماد (۱۳۷۹)، نگرش دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی، تهران، موسسه فرهنگ و دانش
- ۳- اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۲)، به کوشش بهمن احمدی امویی، تهران، گام نو
- ۴- امینی، پرویز (۱۳۸۹)، جامعه شناسی ۲۲ خرداد، تهران، نشر ساقی
- ۵- انصاری لاری، ابراهیم (۱۳۷۶)، انتخاب هفتم، تهران، همشهری
- ۶- بدیع، برتران (۱۳۸۹)، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاد، تهران، نشر قومس
- ۷- برزین، سعید (۱۳۷۷)، جناح بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران، مرکز
- ۸- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۰)، پارادوکس‌های سیاست در ایران امروز، تهران، باز
- ۹- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، دیباچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ج.ا.ا، تهران، نگاه معاصر
- ۱۰-..... (۱۳۸۴)، روایت غیرت و هویت در میان ایرانیان، تهران، فرهنگ گفتمان
- ۱۱-..... (۱۳۷۴)، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی
- ۱۲-..... (۱۳۷۸)، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، تهران، نشر علوم نوین
- ۱۳-..... (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی، چاپ نهم، تهران، نشر نگاه معاصر
- ۱۴-..... (۱۳۸۴)، گذار به دموکراسی، تهران، نگاه معاصر
- ۱۵- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲)، تجربه بازی در میان ایرانیان، تهران، نی
- ۱۶-.....، بی تا، شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز، تحلیل‌ها، تخمین‌ها و تدبیرها
- ۱۷-.....، بی تا، روایت غیرت و هویت در میان ایرانیان، تهران، فرهنگ گفتمان
- ۱۸-..... (۱۳۸۴)، دین، دموکراسی و روشنفکری در ایران معاصر، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- ۱۹- حزب و توسعه سیاسی (مجموعه مقالات). (۱۳۷۸)، به اهتمام دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران، همشهری

- ۲۰- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، جنبش‌های اجتماعی در ایران، تهران، طرح نو
- ۲۱- (۱۳۷۸)، پس از دوم خرداد، نگاهی جامعه‌شناختی به جنبش مدنی ایران ۱۳۷۸-۱۳۷۶، تهران، کویر
- ۲۲- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۷)، انتخاب نو (تحلیل جامعه‌شناسانه از دوم خرداد)، به اهتمام عبدالعلی رضایی، تهران، طرح نو
- ۲۳- جهانی شدن، برداشتها و پیامدها (مجموعه مقالات)، (۱۳۸۱)، به اهتمام محمد کاظم سجاد پور، تهران، وزارت امور خارجه
- ۲۴- حسن شمسینی غیاثوند، محمدرضا علیمی، (۱۳۹۲)، اسلام و مسلمانان در هالیوود، قم، چاپ الهادی
- ۲۵- حمید مولانا، منوچهر محمدی (۱۳۸۷)، سیاست خارجی دولت احمدی نژاد، تهران، نشر قومس
- ۲۶- خواجه سروی، ابراهیم (۱۳۸۲)، ثبات سیاسی و رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۲۷- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۲۸- دارابی، علی (۱۳۸۸)، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- ۲۹- دایره‌المعارف اسلامی، دموکراسی (۱۳۸۳)، زیر نظر مارتین لیپست (سه جلد)، سرپرستاران ترجمه فارسی: کامران فانی و نورالله مرادی، تهران: وزارت امور خارجه
- ۳۰- دکمجیان، هرایر (۱۳۸۸)، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر کیهان